فهرست مطالب

ستایش ۰۰۵
ادبیات تعلیمی ۰۱۱
ادبیات سفر ۰۵۳
ادبیات غنایی ۰۹۴
ادبیات پایداری ۱۳۳
ادبیات انقلاب اسلامی ۱۷۰
ادبیات حماسی ۲۰۱
ادبیات داستانی ۲۶۵
ادبیات جهان ۳۰۶
نیایش ۳۲۸

ستایش

۱- ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی　　نروم جز به همان ره که توام راه‌نمایی

قلمرو زبانی بیت شش جمله است. ◎ «ی» در پاکی، خدایی، راه‌نمایی: فعل اسنادی «هستی» ◎ «پاک و خدا»: مسند ◎ «الف» در ملکا: حرف ندا و «ملک»: منادا. ◎ نقش ضمیر «م» در کلمهٔ «توام»: متمم.

قلمرو ادبی جملهٔ «توام راه‌نمایی» **ایهام** دارد: ۱ تو راهنمای من هستی. ۲ تو راه را به من نشان می‌دهی. ◎ بیت به سورهٔ حمد **تلمیح** دارد. ◎ «ملکا»: **تلمیح** به آیهٔ ﴿مالک یوم‌الدین﴾. ◎ «نروم جز به همان ره»: **تلمیح** به آیهٔ ﴿اهدنا الصِّراط المستقیم﴾ ◎ «تو پاکی»: **تلمیح** به ذکر ﴿سبحان‌اللّه﴾.

قلمرو فکری ای خدا تنها نام تو را بر زبان می‌آورم؛ زیرا تو پاک هستی و شایستهٔ خدایی کردن بر بندگانی و جز راهی را که تو به من نشان می‌دهی، به راه دیگر نمی‌روم.

۲- همه درگاه تو جویم همه از فضل تو پویم　　همه توحید تو گویم که به توحید سزایی

قلمرو زبانی بیت چهار جمله دارد. ◎ «همه»: به معنای «فقط»، قید است. ◎ «که»:

حرف ربط وابسته‌ساز. ◎ «پویم»: طلب می‌کنم.

قلمروادبی «جویم، پویم، گویم»: **جناس ناهمسان** (ناقص) ◎ مصراع دوم **تلمیح** به آیهٔ ﴿قُل هو اللّه احد﴾ دارد.

قلمروفکری فقط در جست‌وجوی بارگاه قرب تو هستم و به خاطر فضل و بخشش تو من در حرکت و زندگی هستم، همیشه حمد و توحید تو را می‌گویم که به این یگانگی سزاوار هستی.

۳-تو حکیمی، تو عظیمی، تو کریمی، تو رحیمی　　تو نمایندهٔ فضلی تو سزاوار ثنایی

قلمروزبانی بیت شش جمله است. ◎ هر شش جمله یک فعل اسنادی دارد و کلمات حکیم، عظیم، کریم، رحیم، نمایندهٔ فضل همه «مسند» هستند. ◎ تو (خدا): نهاد ◎ «نماینده»: آشکار کننده ◎ «سزاوار»: شایسته ◎ «ثنا»: ستایش

قلمروادبی «حکیم، عظیم، کریم، رحیم»: همه صفات خداوند هستند و **تناسب** دارد. ◎ کلمهٔ «تو»: **تکرار** ◎ حرف «ی» و «م»: **واج‌آرایی** ◎ مصراع اوّل **تلمیح** به ﴿بسم اللّه الرحمن الرحیم﴾ دارد. ◎ کلمهٔ «نماینده» **ایهام** دارد: ۱ مظهر ۲ نشان‌دهنده

قلمروفکری خدایا تو دانا و بزرگ و بخشنده و مهربان هستی. تو مظهر بخشش و فضل و شایستهٔ مدح و ثنا هستی.

٤-نتوان‌وصف‌توگفتن‌که‌تو‌درفهم‌نگنجی　　نتوان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی

قلمروزبانی بیت چهار جمله است. ◎ فعل جملهٔ اوّل و سوم «نتوان گفت» است که بنابر وزن شعری به حالت مصدر، بیان شده است (نتوان وصف تو را گفت و نتوان شبیهی برای تو گفت). «که»: حرف ربط وابسته‌ساز. ◎ «شبه»: شبیه، مانند.

قلمروادبی «فهم و وهم»: **جناس ناهمسان** ◎ بیت **تلمیح** به آیهٔ ﴿ان اللّه لا یوصفُ و لا یُدْرَکُ، لَیْس کمثله شی﴾ دارد. ◎ حرف «ن»: **واج‌آرایی** ◎ «تو»: **تکرار**.

قلمروفکری وصف تو را نمی‌توان گفت؛ زیرا تو (خدا) در فهم و ادارک ما نمی‌گنجی (عقل بشر محدود است و نامحدود را درک نمی‌کند) و نمی‌توان برای تو مثال و شبیهی آورد؛ زیرا در خیال و تصور بشر قرار نمی‌گیری.

٥- همه عزّی و جلالی همه علمی و یقینی　　همه‌نوری و سروری همه‌جودی و جزایی

قلمروزبانی بیت هشت جمله است. ◎ «ی» در آخر تمام کلمات: فعل اسنادی به معنای «هستی». ◎ «همه»: سراسر، سرتاپا؛ قید است. ◎ «جزا»: در بارِ معناییِ مثبت، یعنی پاداش آمده است. ◎ «جود»: بخشش.

قلمروادبی «عزت، جلال، علم، یقین، نور، سرور و وجود»: **تناسب** ◎ کلمهٔ «همه»: **تکرار**. ◎ مصراع دوم **تلمیح** به آیهٔ ﴿اللّه نور السماوات و الارض...﴾ دارد.

قلمروفکری سراسر بزرگی و جلال و علم و یقین هستی، خدایا سراسر نور و شادمانی و بخشش و پاداش هستی.

۶- همه غیبی تو بدانی، همه عیبی تو بپوشی　　همه بیشی تو بکاهی، همه کمّی تو فزایی

قلمروزبانی بیت چهار جمله است. ◎ «همه»: صفت مبهم.

قلمروادبی «بیش و کم»، «بکاهی و فزایی»: **تضاد** ◎ «غیب» و «عیب»: **جناس ناهمسان** ◎ حرف «ی»: **واج‌آرایی** ◎ «همه و تو»: **تکرار** ◎ **تلمیح** به آیهٔ ﴿تُذِلُّ مَن تَشاء و تُعِزُ من تشاء﴾ و اشاره به صفات «علام الغیوب» و «ستار العیوب» بودن خداوند دارد.

قلمروفکری همهٔ رازهای پنهانی را تو می‌دانی و همهٔ عیب‌ها را می‌پوشانی، همهٔ کم و زیادشدن‌ها به دست تو صورت می‌گیرد.

۷-لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید　　مگر از آتش دوزخ بُوَدش روی رهایی

قلمروزبانی بیت دو جمله است. ◎ «همه»: به معنای همیشه، قید تأکید است. ◎ «بُوَدَش»: ضمیر «ش» نقش متممی دارد و به معنای «برای او» است. ◎ «مگر»: شاید، قید است.

قلمروادبی «لب و دندان»: **مجاز**؛ منظور کل وجود سنایی است. ◎ «لب، دندان و توحید گفتن»: **تناسب** ◎ آوردن نام سنایی در آخرین بیت غزل، تخلص شاعر است. ◎ کلمهٔ «روی» **ایهام** دارد: ۱ به معنی امید داشتن، ۲ به معنای چهره.

قلمروفکری سنایی با تمام وجودش یکتایی تو را می‌ستاید، به امید آن‌که این عبادت‌ها او را از آتش دوزخ نجات دهد.

فصل اوّل

ادبیات تعلیمی

درس ۱

شکر نعمت

منّت خدای را عَزَّوَجَلّ، که طاعتش موجبِ قربت است و به شکر اندرش مزیدِ نعمت. هر نَفَسی که فرو می‌رود، مُمِدِّ حیات است و چون برمی‌آید، مفرّحِ ذات. پس در هر نَفَسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب.

از دست و زبانِ که برآید کز عهدهٔ شکرش به درآید؟

قلمرو زبانی منّت خدای را عَزَوَجَلَّ یک جمله است؛ زیرا در ترکیب عَزَّوَجَلَّ به نوعی فعل وجود دارد و به معنی عزیز و با شکوه است. ◎ فعل «است» در «مفرّح ذات»، «مزید نعمت» و «شکری واجب»، به قرینهٔ لفظی حذف شده است. ◎ «که برآید»: «که» (چه کسی): ضمیر پرسشی ◎ «شکرش»: مرجع ضمیر «ش» خداوند است و نقش مضاف‌الیه دارد. ◎ «منّت»: سپاس، شکر، نیکویی ◎ «قربت»: نزدیکی ◎ «مزید»: افزونی ◎ «ممد»: یاری رساننده ◎ «مفرّح»: شادی‌بخش ◎ «را» در عبارت «منت خدای را»: حرف اضافه. ◎ «طاعتش»: ضمیر «ش» نقش متمم دارد «طاعت از او».

قلمرو ادبی بین کلمات «منت، قربت، نعمت» و «حیات، ذات» **سجع** وجود دارد. ◎

«دست»: **مجاز** از قدرت و توانایی ◎ «زبان»: **مجاز** از گفتار ◎ بیت، آرایهٔ **استفهام انکاری** دارد؛ یعنی هیچ‌کس نمی‌تواند از عهدهٔ شکرگزاری حق برآید. ◎ «در هر نَفَسی دو نعمت موجود است» منظور از دو نعمت: نعمت دم و بازدم است که برای دم، یک شکرگزاری و برای بازدم هم یک شکرگزاری بر بنده واجب است. ◎ «فرو می‌رود و برمی‌آید»: **تضاد** ◎ «طاعتش موجب قربت»: **تلمیح** به آیهٔ شریفهٔ ﴿و أسجدو اقترب﴾ دارد. ◎ «شکر اندرش مزید نعمت»: **تلمیح** به آیهٔ ﴿لئن شَکَرتم لَاَزیدِّنکم﴾ دارد.

قلمروفکری ستایش مخصوص خدای عزیز و باشکوهی است که اطاعت کردنش باعث نزدیکی به او و شکر کردنش باعث زیاد شدن نعمت است. هر دم (تنفس) یاری‌گر زندگی بنده است و هر بازدم نشاط‌بخش وجودش است. پس در هر تنفس بر ما واجب است شکرگزار این نعمت باشیم، هرچند از قدرت و توانایی و کلام کسی برنمی‌آید که شکرگزار خداوند باشد.

﴿اِعْمَلُوا آلَ دٰاوُدَ شُکْراً وَ قَلیلٌ مِنْ عِبادِیَ الشَّکُورُ﴾

بنده همان به که ز تقصیرِ خویش — عذر به درگاهِ خدای آورد
ورنه، سزاوارِ خداوندی‌اش — کس نتواند که به جای آورد

قلمرو زبانی «به» در همان به: مسند. فعل «است» هم به قرینهٔ معنایی حذف شده است (بهتر، است). ◎ «تقصیر»: گناه ◎ «ورنه»: مخفف وگرنه ◎ «خداوندی‌اش»: ضمیر «ش» نقش مضاف‌الیه دارد (خداوندیِ او (خدا)). ◎ «تقصیر خویش»: ترکیب اضافی ◎ «عذر آوردن»: توبه کردن. ◎ «سزاوار»: وندی

قلمرو ادبی سعدی آیهٔ قرآنی را دقیقاً در متن خود آورده است؛ **تضمین** (سورهٔ سبا آیهٔ ۱۳). ◎ شعری که در وسط متن آورده شده است قالبش **قطعه** است، زیرا مصراع‌های زوج، هم قافیه هستند. ◎ بین کلمات «بنده، عذر، تقصیر» **تناسب** وجود دارد.

قلمرو فکری ای خاندان داود سپاس‌گزار باشید و عدهٔ کمی از بندگان من سپاس‌گزارند. بهتر است که بنده به خاطر کوتاهی در عبادت به درگاه خداوند توبه کند وگرنه عبادتی را که شایستهٔ خداوند باشد کسی نمی‌تواند ادا کند.

بارانِ رحمتِ بی‌حسابش همه را رسیده و خوانِ نعمت بی‌دریغش همه جا کشیده.
پردهٔ ناموسِ بندگان به گناهِ فاحش ندرد و وظیفهٔ روزی به خطایِ مُنکَر نبُرد.

قلمرو زبانی «خوان»: سفره ◎ «دریغ»: مضایقه، کوتاهی ◎ «ناموس»: آبرو ◎

«وظیفه»: مقرری ◎ ضمیر متصل «ش» در کلمات حسابش و دریغش: مضاف‌الیه ◎ «باران رحمت»: ترکیب اضافی ◎ «گناه فاحش»: ترکیب وصفی.

قلمروادبی «باران رحمت، خوان نعمت، پردهٔ ناموس»: **اضافهٔ تشبیهی** ◎ «پرده دریدن»: **کنایه** از بی‌آبرویی کردن ◎ «پردهٔ ناموس بندگان ندرد»: **تلمیح** به صفت ستارالعیوب بودن خدا دارد. ◎ «وظیفهٔ روزی به خطای منکر نبرد»: **تلمیح** به صفت رزاق بودن خدا دارد. ◎ «خوان نعمت خداوند همه جا کشیده»: **تلمیح** به منعم بودن خداوند دارد.

قلمروفکری رحمت خداوند مثل باران شامل همه شده (رحمت خدا فراگیر است)؛ نعمت‌های خدا مثل سفره‌ای بی‌مضایقه (با دست و دل‌بازی) برای همگان پهن شده است. خداوند ستارالعیوب است و آبروی بندگانش را به خاطر گناه نمی‌ریزد. خداوند روزی مستمر را به خاطر گناهان زشت بندگان قطع نمی‌کند.

فرّاشِ بادِ صبا را گفته تا فرشِ زمرّدین بگسترد و دایهٔ ابرِ بهاری را فرموده تا بناتِ نبات در مهدِ زمین بپرورد. درختان را به خِلعتِ نوروزی قبای سبزِ ورق در برگرفت و اطفالِ شاخ را به قدومِ موسمِ ربیعْ کلاهِ شکوفه برسر نهاده. عُصارهٔ تاکی به قدرتِ او شهدِ فایق شده و تخمِ خرمایی به تربیتش نخلِ باسق گشته.

قلمرو زبانی «قدوم»: آمدن، قدم نهادن، فرا رسیدن. ◎ «تربیتش»: مرجع ضمیر «ش» خداوند است. ◎ «فرّاش»: فرش گستر ◎ «بنات»: جمع بنت، دختران ◎ «کلاهِ شکوفه بر سر نهاده»: کلاه بر سرِ شکوفه نهاده است؛ «کلاه»: نهاد، «شکوفه»: مضاف‌الیه و «سر»: مضاف ◎ «نبات»: گیاهان ◎ «اطفالِ شاخ را»: نوع «را» فک اضافه است. ◎ «درختان را به خلعت نوروزی»: «را» حرف اضافه است. ◎ «موسم ربیع»: فصل بهار، ترکیب اضافی است.

قلمرو ادبی «فرّاش باد صبا»: **اضافهٔ تشبیهی**؛ باد صبا مانند فرّاش است که با وزیدنش روی زمین فرشی از گل و سبزه پهن می‌کند. ◎ «ابر و باد و بهار و صبا»: **تناسب** ◎ «فرش زمرّدین»: **اضافهٔ استعاری**، استعاره از سبزه‌ها ◎ «فرش و فرّاش»: **اشتقاق** و **جناس ناهمسان** ◎ «بناتِ نبات»: **اضافهٔ تشبیهی** و **جناس ناهمسان**؛ گیاهان تازه روییده به دختران زیبا و ظریف تشبیه شده‌اند. ◎ «دایهٔ ابر»: **اضافهٔ تشبیهی**؛ همانطور که دایه به کودک شیر می‌دهد، ابر هم مانند یک دایه به زمین باران می‌دهد. ◎ حرف «د، آ»: **واج‌آرایی** ◎ «دایه، مهد، نبات و بپرورد»: **تناسب** ◎ «خلعت و قبای سبز و بر»: **تناسب** ◎ «اطفال شاخ»: **اضافهٔ تشبیهی**؛ شاخه‌های تازه و نرم درختان به کودک تشبیه شده‌اند. وجه شبه ضعیف بودن و ظریف بودن شاخه‌ها است. ◎ «قبای سبز ورق»: برگ به قبای بلند سبزرنگ **تشبیه** شده که بر تن درخت

کارگاه متن‌پژوهی

قلمرو زبانی

۱. جدول زیر را به کمک متن درس کامل کنید.

معنا	واژهٔ معادل
دارای نشان پیامبری	وسیم
شادی‌بخش	مفرّح
به خدای تعالی بازگشتن	انابت
قطع کردن مقرری	وظیفه روزی نبرد (بریدن)

۲. سه واژه در متن درس بیابید که هم‌آوای آن‌ها در زبان فارسی وجود دارد.

قربت	غربت	منسوب	منصوب	حیات	حیاط
↓	↓	↓	↓	↓	↓
نزدیکی	دوری	نسبت داده شده	برگزیده	زندگی	محوطه‌ای از خانه

۳. از متن درس برای کاربرد هریک از حروف زیر، سه واژهٔ مهم املایی بیابید و بنویسید.

ح: حلیهٔ جمال، فاحش، بحر

ق: باسق، قبای سبز، مراقبت

ع: عزّوجلّ، عصاره، عاکفان

٤. در عبارت زیر، نقش دستوری ضمایر متّصل را مشخّص کنید.

■ **بوی گُلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت.**

ضمیر «ـَـ م» در «گلم»، مفعول است. ← (بوی گل چنان من را مست کرد.)

ضمیر «ـَـ م» در «دامنم»، مضافُ‌الیه است. ← (دامن از دستِ من برفت.)

۵. به عبارت‌های زیر توجّه کنید ... (به صفحهٔ ۱۵ کتاب درسی مراجعه شود.)

■ **در متن درس، نمونه‌ای برای کاربرد هریک از انواع حذف بیابید.**

هر نفسی که فرو می‌رود ممد حیات است و چون برمی‌آید مفرّح ذات.

مفرّح ذات است، فعل «است» به قرینهٔ لفظی حذف شده است.

بنده همان به که ز تقصیر خویش: همان بهتر است فعل است و به قرینه معنایی حذف شده است.

قلمرو ادبی

۱. واژه‌های مشخص شده، نماد چه مفاهیمی هستند؟

ای مرغ سحر! عشق ز پروانه بیاموز　　کان سوخته را جان شد و آواز نیامد

نماد مدعی عشق الهی　　نماد عاشق واقعی

۲. با توجه به عبارت‌های زیر به پرسش‌ها پاسخ دهید.

- **بارانِ رحمتِ بی‌حسابش همه را رسیده و خوانِ نعمت بی‌دریغش همه جا کشیده.**
- **فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترد و دایهٔ ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین بپرورد.**

الف) آرایهٔ مشترک دو عبارت را بنویسید.

تشبیه، آرایهٔ مشترک دو عبارت است. رحمت خدا به باران ◎ نعمت‌های بی‌حساب خداوند مانند سفره‌ای که برای همه پهن شده ◎ باد صبا مانند فراش مسئولیت پهن کردن فرشی از سبزه را دارد. ◎ ابر بهاری به دایه‌ای که باید دختران چمن را در گهوارهٔ زمین پرورش دهد تشبیه شده‌اند.

ب) قسمت مشخص شده بیانگر کدام آرایهٔ ادبی است؟

فرش زمردین: استعاره از چمن‌های سبز رنگ و زیبای بهار

درس ۱۸

عشق جاودانی

آیا چیزی در مخیّلهٔ آدمی می‌گنجد که قلم بتواند آن را بنگارد امّا جان صادق من آن را برای تو ترسیم نکرده باشد؟
چه حرف تازه‌ای برای گفتن مانده است یا چه چیز تازه‌ای برای نوشتن که بتواند عشق مرا یا سجایای ارزشمند تو را بازگو کند؟

قلمروزبانی «صادق»: راستگو (صفت) ◎ «مخیلّه»: خیال، قوهٔ تخیل ◎ «چه حرف»: چه (صفت مبهم) ◎ «برای نوشتن مانده است»: (مانده است) حذف فعل به قرینهٔ لفظی ◎ «که»: حرف ربط وابسته‌ساز ◎ «ارزشمند»: وندی ◎ «بازگو»: مرکب.

قلمروادبی «قلم»: **مجاز** از نویسنده ◎ عبارت **استفهام انکاری** دارد، منظور شاعر از بیان پرسش‌ها این است که همهٔ زیبایی‌های عشق را کامل می‌گویم.

قلمروفکری هر آن‌چه در خیال انسان می‌گذرد و قلم می‌تواند آن را بنویسد یک شاعر صادق و راست‌گو در قالب سخن خیالی (شعر) بیان می‌کند. (دیگر حرف تازه‌ای نمانده که بخواهم قدرت عشق را بیان کنم و از خوبی‌هایت بنویسم.)

هر روز باید ذکری واحد را مکرّر بخوانم.
و آن‌چه را قدیمی است، قدیمی ندانم: «که تو از آن منی، و من از آن تو»
درست مانند نخستین باری که نام زیبای تو را تلاوت کردم.

قلمرو زبانی «هر روز»؛ «هر»: صفت مبهم ◎ «نامِ زیبایِ تو»: (گروه اسمی) هسته + صفت + مضاف‌الیه ◎ «درست»: قید ◎ «مکرّر»: مدام (قید).

قلمرو ادبی «تو از آن منی و من از آن تو»: آرایهٔ ادبی **عکس** ◎ «آنچه را قدیمی است، قدیمی ندانم»: **تناقض**.

قلمرو فکری هر روز باید یک نکته (عشق تو) را تکرار کنم. این جمله اگرچه خیلی قدیمی است، ولی همیشه جدید است. این که من از توام و تو از من، دقیقاً مانند اوّلین‌باری که اسم زیبایت را به زبان آوردم.

این‌گونه است که عشق جاودانی همواره معشوق را جوان می‌بیند
و نه توجّهی به گرد و غبار و جراحات پیری دارد
و نه اهمیّتی به چین و شکن‌های ناگزیر سال‌خوردگی می‌دهد،

بلکه همواره عشق قدیم را موضوع صحیفهٔ شعر خود می‌گرداند
و نخستین احساس عشق را در جایی می‌جوید که خود در آن‌جا به دنیا آمده است
همان‌جا که شاید اینک دست زمان و صورت ظاهرش، مرده نشانش بدهند.

قلمرو زبانی «سال‌خوردگی»: وندی مرکب است. ◎ «صحیفه»: کتاب ◎ «صورت ظاهرش»: مرجع ضمیر «ش» در کلمه «ظاهرش» به زمان برمی‌گردد. ◎ «نشانش»: مرجع ضمیر «ش» معشوق است.

قلمرو ادبی «جوان و پیر»: **تضاد** ◎ «گرد و غبار و جراحات پیری»: **استعاره** از چین و چروک ایام پیری و بیماری‌های مربوط به روزگار پیری ◎ «چین و شکن، جراحات و پیری و سالخوردگی»: **تناسب** ◎ «دست زمان و صورت ظاهرش»: **تشخیص** (اضافهٔ استعاری) ◎ «مرده نشان بدهند و به دنیا آمده است»: **تضاد**.

قلمرو فکری عشقی که جاودان باشد، هیچ‌گاه معشوق خود را پیر و سالخورده نمی‌بیند. عشق، همیشه جوان و جاودان است.

کارگاه متن‌پژوهی

قلمرو زبانی

۱. واژهٔ «صحیفه» را از نظر کارکرد معنایی بررسی کنید.

صحیفه: رساله، کتاب‌نوشته.

۲. متن درس را از نظر «حذف فعل» بررسی کنید و نوع حذف‌ها را بنویسید.

(پاسخ به این سؤال در توضیحات درس آمده است.)

قلمرو ادبی

۱. دو نمونه آرایهٔ «تشخیص» در متن درس بیابید.

دستِ زمان و صورت زمان ◎ عشق کسی را ببیند.

۲. در متن، نمونه‌ای از پرسش (استفهام) انکاری مشخص کنید.

آیا چیزی در مخیّلهٔ آدمی می‌گنجد که قلم بتواند آن را بنگارد که جان صادق من آن را برای تو ترسیم نکرده باشد؟ (حتماً ترسیم کرده است.)